

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری
شماره چهل و هشتم / دی هزار و چهارصد

۱ جنبش کارگری ایران در سه ماه سوم ۱۴۰۰

۲ چشم اندازی تاریخی به اعتصابات کارگری

۳ همسنگران معلم! صنفی‌گری درس سرمایه است.

بیرق مبارزه طبقاتی افزایش!

۴ اخراج ۳۰,۰۰۰ کارگر کونتینتال

۵ جنبش کارگری وقانون!!

۶ روند دورپیمائی سرمایه

جنبش کارگری ایران

در سه ماه سوم ۱۴۰۰

ابراهیم پاینده / دیماه ۱۴۰۰

ارزیابی و بهره برداری دولت سرمایه نیز قرار می گیرد. هر چند هستند کارگرانی در میان همین توده انبوه که خواهان رهایی از قید و بند های انجمن های صنفی!! اند اما زور آزمایشی آن ها به نتیجه مطلوبی نرسیده است. استیلای فرهنگ و شعور سندیکالیستی انجمن های معلمان جنبش کارگران این حوزه سرمایه رازمین گیر کرده بطوری که آن ها به سراغ توده های میلیونی خانواده های دانش آموزان و از آن مهمتر انبوه دانش آموزان برای ایجاد یک حرکت طبقاتی کارگری در به چالش کشیدن دولت سرمایه، وادار کردن آن به عقب نشینی نرفته اند و سرانجام بنیانگذاری بدعتی سرمایه ستیز در جهت شکل گیری شوراهای خود انگیخته ضد سرمایه داری را عقیم و سترون کرده است. اعتصاب سه روزه کارگران حوزه آموزش دولت سرمایه در بیش از صد شهر بی هیچ نتیجه پایان یافت و آنقدر بی مایه ضد سرمایه ای بود که دولت سرمایه همراه با مجلس با یک قلم خط بطلان بر همه خواست های این کارگران کشید. معلمان همواره می بایست حرکتی جمعی کنند، شیوه کار و تقسیم کار اجتماعی برای این گروه

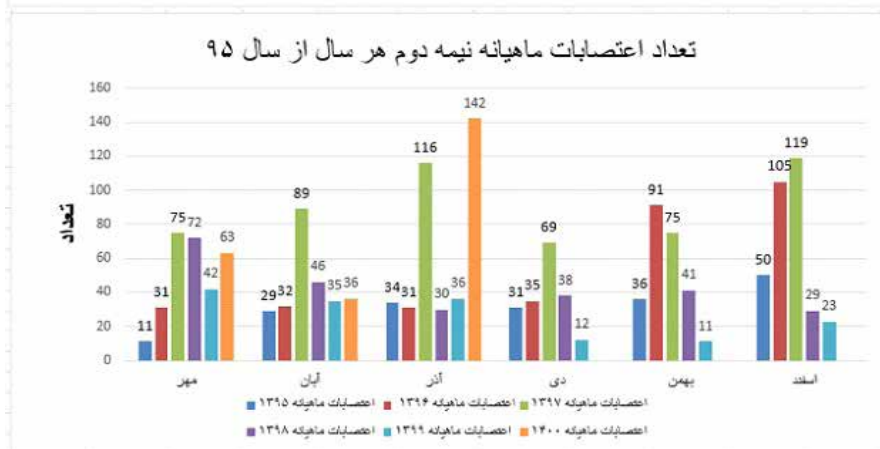
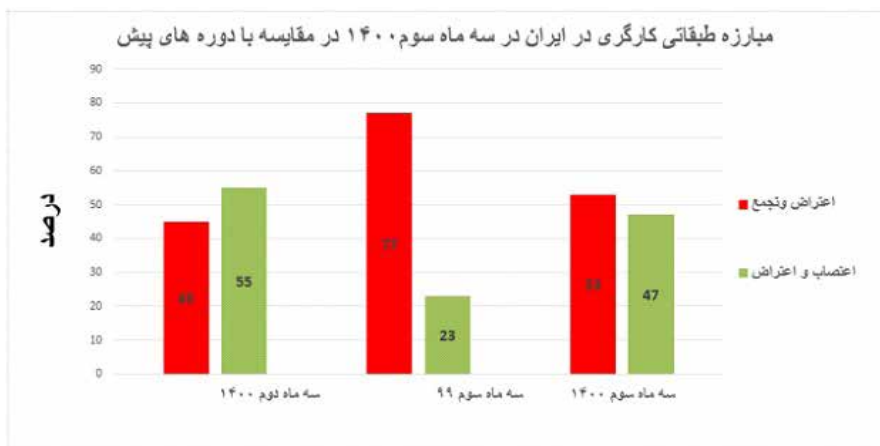
سه ماه سوم امسال جنبش کارگری ایران با ۴۸۰ حرکت کارگری شامل اعتراضات و اعتصاب حدودا در سطح سال پیش همین دوره (با ۴۹۲ حرکت) بود اما به حد اعتراضات سه ماه دوم با ۵۵۶ و ۵۵ درصد اعتصاب نرسید. یک تفاوت بارز و مهم این دوره بخصوص در آذر ماه امسال، رشد کمی بی نظیر در اعتراضات و اعتصاب کارگران حوزه آموزش سرمایه (معلمان) علیه سرمایه نسبت به دوره های مشابه سال های اخیر بوده است. اعتصاب سه روزه این کارگران هرچند در ابتدا در برخی مدارس در هر شهر در اعتراض به سطح نازل دستمزد و نبود آینده ای برای فروش نیروی کار کم کم به جمع شدن در سطح شهر بود و توجه توده های دیگر کارگری را بخود جلب نمود اما همچون سال های اخیر از بنمایه ضد سرمایه داری و رادیکالیسم کارگری تهی بود. اگر مبارزه روزمره کارگران ایران در شکل ظاهر خود دنباله رو و تابع سندیکا سازان و حزب آفرینان سوسیال رفرمیستی نیست اما تابعیت از فرهنگ و شعور سندیکالیستی، انجمن گرایی سکتاریستی صنفی در حرکت بخش مهمی از توده میلیونی معلمان بخوبی نمایان است و مورد

کارگران شرایطی ایجاد کرده که هنگام اعتراض به شرایط کار، دستمزدهای نازل، فقر و بی سرپناهی و همه آن چه سرمایه و دولتش بر زندگی آن ها هوار کرده از محدوده واحد کاری یعنی مدرسه بیرون آیند و جمعی دست به اعتراض زنند. این مزیت بزرگی است اما هیچ گاه به اهرمی در دستان این بخش از کارگران علیه دولت سرمایه مبدل نگردیده. دلایل آن روشن است. اول این که آن ها خود را از بدنه کارگری و کل طبقه کارگر به دلایل واهی طبقه متوسط، «کارگران و معلمان!» جدا کرده اند. دوم قراردادهای تنظیم شده توسط ارگان ها، سازمان ها و دستگاه بوروکراتیک سرمایه داری آنان را به تکه های جدا از هم تبدیل نموده و با وجودی که دردها یکسانند، دشمن طبقاتی یکی است و یکپارچه اما هر دسته از این توده انبوه، ساز خود را می زند. حتی در تجمعات خود سرایداران مدارس را راه نمی دهند و هیچ قدمی در جهت یکپارچه نمودن قدرت طبقاتی بر نمی دارند. علاوه بر این کارگران بخش ها و حوزه های دیگر سرمایه در همین یک ماه در واحد هایی که در پی می آید: کارگران معدن کرومیت آسمینون منوجان، شرکت حفاری گلوبال پتروتک کیش، فصلی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، ایران خودرو تبریز، پتروشیمی فجر انرژی خلیج فارس، معدن چناره اندیمشک، شرکت لاستیک دنا شیراز، پتروشیمی آبادان، پیمانکاری های شریفی و باقرپور در پتروشیمی آپادانا، شرکت های آهن آجین، زحل، نوآوران و مبین ورزقان، پتروشیمی مبین در پارس

جنوبی، شرکت پتروشیمی تخت جمشید بندر ماهشهر، اداره آب و فاضلاب ایذه، پتروشیمی فارابی خوزستان، سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، رانندگان جرثقیل های در پتروشیمی دماوند، شرکت کشتی سازی پرشیا هرمز، اداره آبفا اهواز، ابنیه فنی راه آهن لرستان، کارخانه عظیم خودرو خرم آباد، شرکت معدنی آهن طوس در منطقه سنگان خواف، شرکت پتروشیمی رجال ماهشهر، کارخانه فولاد یاسوج، رانندگان واحد حمل و نقل پالایشگاه فجر جم، مخابرات راه دور شیراز، کارگران شرکتی و حجمی شرکت های توزیع برق کشور، شرکت آی جی سی عسلویه، قطار شهری تهران، کارخانه روی بندرعباس، شرکت سیمان خوزستان، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، شرکت خدمات دریایی سینا بندر خمینی، کارخانه آهن و فولاد لوشان، شرکت بهره برداری گچساران، شرکت نفت و گاز پارس جنوبی عسلویه، کارگران چندین شهرداری، کادر درمانی بیمارستان ها و چند دانشگاه علوم پزشکی و گروه های مختلف بازنشستگان و غیره در اعتراض به سطح نازل دستمزدها، عدم پرداخت دستمزدهای معوقه از جانب سرمایه داران و مدیران سرمایه و نبود امنیت شغلی دست به اعتراض و اعتصاب در محدوده چهاردیواری محل کارشان زدند و همچنان نظیر گذشته یکدیگر را جستجو نکردند. انبوه کارگران واحد های فوق گویا فراموش کرده اند به یک طبقه تعلق دارند، نیرویی واحد اند که کل طبقه سرمایه دار اعم از مدیران دولتی آن تا سرمایه داران خصوصی همواره در

طبقه ما اعمال می کند. انتظار از چنین دستگاه مخوف، آدم کش ساخته شده جهت تبدیل هر شریان خون ما به رود سود سرمایه، خام فکری، خود فریبی و بدور از هر بیداری و آگاهی طبقاتی کارگری است. ما قدرت سرمایه را فقط و فقط با قدرت متشکل، متحد، شورائی و ضد سرمایه داری طبقه خود می توانیم به چالش کشیم، عقب برانیم و از پای درآوریم.

پروسه بازتولید رابطه خرید و فروش نیروی کار حاصل استثمار نیروی کار را به سود های نجومی انباشت هر چه انبوه تر تبدیل می کنند. همین انبوه سود چشمه لایزال قدرت مخوف دولت سرمایه است. دستگاه عریض و طویل سرکوب، بورکراسی خفه کننده و مرعوب کننده ماست. سرمایه همه این قدرت ها را برای دفاع از هر ریال سود افزون تر خود علیه ما، علیه همه توده های



چشم اندازی تاریخی به

اعتصابات کارگری

منبع: «اعتصاب و اشغال کارخانه / فریده ثابتی / ۲۰۱۳

کردن از بی تفاوت شدن، بی فکر شدن، و کم و بیش به یک ابزار خوب تولید، تبدیل شدن آن‌ها هستند. به این طریق در جامعه تضاد طبقاتی پیدا می‌شود، به نحوی که اگر ما بخواهیم تا از بردگی جلوگیری کنیم باید جنگ را بپذیرا شویم. برای این که به درستی ارزش اعتصاب را درک کنیم نباید به خودمان اجازه بدهیم که نتایج اقتصادی آن چشمان ما را کور کند و بالاتر از همه عواقب اخلاقی و سیاسی آن مدنظر باشد. بدون آلترناتیو بزرگ، فازهای رکود، موفقیت، بحران، هیجان و پریشانی که در صنعت مدرن به طور دوره ای رخ می‌دهد و با صعود و سقوط دستمزدهای ناشی از آن‌ها و همین‌طور جنگ دائم بین کارگران و کارفرمایان و متناظر با آن تغییرات در دستمزدها و سودها، طبقه کارگر بریتانیا و تمام اروپا دل شکسته، بی‌روحیه، فرسوده و یک توده ی ضعیف بی‌مقاومت می‌شود که رهائی خود را مثل بردگان

مارکس از اعتصابات کارگری در انگلیس گزارشاتی نوشته است که توجه و برداشت و چشمداشت او را به مساله اعتصابات کارگری نشان می‌دهد. وی می‌گوید بشردوستان و حتی سوسیالیست‌هایی وجود دارند که اعتصابات را بدجنسی کارگران نسبت به علایق خودشان می‌بینند که بزرگترین هدف آن‌ها دستیابی به یک روش برای تضمین یک دستمزد متوسط دائم است. من با این دید مخالفم، بعلاوه این حقیقت که سیکل صنعتی با فازهای مختلف‌اش، طرح یک چنین دستمزد متوسطی را از مساله خارج می‌کند. من برعکس آن‌ها متقاعد شده‌ام که آلترناتیو صعود و سقوط دستمزدها و تضاد و جنگ مداوم بین کارگران و کارفرمایان منتج از آن، در سازمان صنعتی امروزی، ابزارهای ضروری بالا نگهداشتن روحیه طبقات کارگر و ارتباط دادن آن‌ها با هم در یک سازمان بزرگ علیه تجاوزات طبقه حاکم و جلوگیری

یونان و روم قدیم غیرممکن می بیند. حال برخی از این گزارشات را مرور می کنیم.

۸ فوریه ۱۸۵۳ اولین اعتصاب کارگران کشاورزی (شاغل در مزارع) رخ داد و کارگران خواستار ۲ شلینگ اضافه دستمزد شدند. در آن زمان دستمزد هفتگی آن ها ۷ شلینگ بود. اولین اعتصاب عمومی در ۱۷ ژوئیه ۱۸۵۳ در انگلیس به ویژه در مناطق صنعتی شمال رخ داد. ۵۰۰۰ نفر در لیورپول، ۳۵۰۰۰ نفر در استوکپورت که در این جانیهوهای پلیس بطور گسترده برای مقابله با اعتصاب به حالت آماده باش در آمدند. اعتصاب با نام های مختلف شروع شد و به سرعت همه کارخانه ها را در برگرفت.

۱ جولای ۱۸۵۳، اعتصابات به سرعت رشد کرد و همه گیر شد و همه کارخانه ها و مراکز صنعتی را در لیورپول، منچستر، استوک، بریستول، بولتون، برانسلی، ناتینگهام، بیرمنگام و مناطق دیگر را شامل شد. اعتصاب حالت یک اپیدمی را بخود گرفت؛ اعتصاب حمایتی از اعتصاب کارگران اعتصابی، پیوستن به اعتصاب و این در هر منطقه بصورت افتخار در آمد که نگذارند همکاران اعتصابی شان ایزوله شوند و در انزوا قرار بگیرند. هم این طور است اعتصاب حمایتی کارگران مناطق دیگر از مناطق اعتصابی. به این طریق همه مناطق و صنایع و کارگاه ها به اعتصاب پیوست. خواست این اعتصاب ها افزایش عمومی دستمزدها

بود زیرا در سال ۱۸۴۸ کارفرماها به طور عمومی دستمزدها را به یکباره ۱۰٪ پایین کشیده بودند و کارگران اکنون می خواستند به تلافی آن زمان که در ضعف و متفرق بودند، دستمزدهای امروزی را ۱۰٪ بالا ببرند تا به یاد کارفرما بیاورند که با آن ها چه کرده بود. به این طریق اعتصاب های منفرد اولیه به اعتصاب عمومی در سراسر انگلیس منجر شد و بالاخره در مارس همین سال کارگران موفق به دستیابی به خواست خود شدند. آن ها هم چنین خواستار مشارکت در سود حاصله در کارخانه شدند. ویژگی این اعتصابات این بود که اعتصاب ابتدا از طرف کارگران ساده که کارگرانی با سطح پایین دستمزد و اغلب مهاجر بودند، شروع شد نه کارگران کارخانه و سپس به مراکز بزرگ صنعتی کشیده شد.

۲۷ سپتامبر ۱۸۵۳، **مبارزه بین کار و سرمایه، بین مزد و سود ادامه دارد.** اعتصابات جدیدی در لندن در بخش های ذغال سنگ، زنان خیاط، آرایشگران، چترسازان، دوزندگان لباس زیر، کفشان و سایر کارگران صورت گرفته است. گویی همین امروز است. مارکس ادامه می دهد زمانی که کارگران خواهان سهم بردن در سودی می شوند که خودشان در کارخانه تولید کرده اند، خواهند گفت این اعتصاب برای نوعی از سهم بری کمونیستی سود واقعی یا فرضی سرمایه داران است. زمانی که کارگران خواهان داشتن چیزهایی

بیشتر از حداقل ضروریات زندگی شوند، زمانی که آن‌ها خواهان سهم بردن از سود حاصله در کارخانه‌های شان شوند؛ می‌گویند که این خواست‌ها از گرایش‌های کمونیستی می‌آید.

اول نوامبر ۱۸۵۳، اعتصاب کارگران معدن ذغال سنگ ویگان. بین کارگران و سربازانی که برای سرکوب فرستاده شده‌اند درگیری رخ می‌دهد، پلیس بروی کارگران آتش می‌گشاید و یک کارگر کشته می‌شود. مارکس می‌نویسد: **اکنون در جنگ مناطق صنعتی توسط سرمایه علیه کار اولین خون ریخته می‌شود.**

اول آگوست ۱۸۵۴، چشمان کارگران اکنون کاملا باز است. آن‌ها آغاز به فریاد کشیدن کرده‌اند. ۱۴۰۰۰ مرد و زن سازمان یافته توسط اتحادیه و محل‌های کار در سراسر بریتانیا در یک مبارزه بزرگ اجتماعی با سرمایه‌داران می‌جنگند. مبارزه در این حد تا کنون در تاریخ دیده نشده است.

در همین چند گزارش کوتاه که من از میان بسیار گزارش دیگر برگزیده‌ام می‌بینم که مارکس این اعتصابات را جنگ بین سرمایه و کار می‌نامد و می‌گوید "اگر ما بخواهیم از بردگی جلوگیری

کنیم باید جنگ را پذیرا شویم؛" یعنی رهایی از بردگی مزدی به جنگ نیاز دارد؛ جنگی علیه سرمایه‌داری توسط کارگران؛ پیکار طبقاتی ضد سرمایه‌داری و ضد کارمزدی. طبقه کارگر در این مبارزه نیاز به سازمان دادن خود در سازمانی بزرگ و سراسری دارد که بتواند پیکار ضد سرمایه‌داری را به پیش ببرد تا در "یک مبارزه بزرگ اجتماعی" به رهائی منجر شود. او اعتصابات را لحظه‌ای از این پیکار ضد سرمایه‌داری می‌بیند که نباید به موفقیت‌های اقتصادی آن بیش از حد بها داد بلکه مهم‌تر تاثیر آن در همبستگی کارگری و بالا بردن روحیه جنگندگی طبقه کارگر برای رهایی نهائی است. او نشان می‌دهد که سرمایه‌داری این پیکار را جدی می‌گیرد و راحت از کنار آن‌ها نمی‌گذرد. ضمن ترساندن مردم از شبخ کمونیسم، همه ابزار سرکوب را علیه آن‌ها بکار می‌گیرد و برای دفاع از منافعش یعنی حق استثمار هرچه بیشتر کارگران از ریختن خون کارگران نیز ابائی ندارد. این برداشت درست در خلاف جهت نظرات رفرمیستی احزاب و گروه‌های شیفته اتحادیه‌های کارگری موجود و فعالیت‌های مزدی تعرفه‌ای آن‌ها است.

همسنگران معلم! صنفی‌گری درس سرمایه است.

بیرق مبارزه طبقاتی افزایشیم!



کارگران ضد سرمایه داری / دوم دیماه ۱۴۰۰

و فشارهای خردکننده اجتماعی نیستند؟ آیا این شکل فرمولبندی خواست‌ها، جعل آشکار انتظار و اعتراض میلیون‌ها انسان نیست. مسلماً هست. آنچه کارگران بخش آموزش سالهاست برای حصول مبارزه می‌کنند، نه این‌ها که معیشت مرفه، امکانات اجتماعی کافی، بهداشت، دارو و درمان مکفی، رفاه مطمئن، بازنشستگی فارغ از نیاز و کاستی، آموزش رایگان و اجباری برای همه در تمامی سطوح، پاکسازی متون درسی از هر نوع خرافه دینی و ایدئولوژیک، تجهیز مدارس به دستاوردهای دانش و تکنیک، تغییر ریشه‌ای سیستم آموزشی و متدهای تدریس است. خواسته‌های دست‌ساخت، حقیر و توهین‌آمیز کانون صنفی با آنچه قاطبه کارگران آموزش می‌خواهند هیچ قرابت و سنخیتی ندارد. بخش عظیمی از این توده وسیع، مثل همزنجیران خود در عرصه‌های دیگر کار و تولید، گرسنه‌اند، غرق در گرداب فقر، فلاکت، آوارگی و محروم از کومه مسکونی، حداقل بهداشت، درمان و مایحتاج اولیه معیشتی هستند. کثیرترین شمارشان، شاغلان مدارس ابتدائی، کودکانها، مراکز پیشادبستانی،

«کانون صنفی معلمان» در قطعنامه اخیر خود، بر دو خواست زیر به عنوان دو محور اساسی مطالبات خود تأکید کرده است.

- ۱- رتبه بندی شاغلان و تعیین مزدها با شاخص ۸۰٪ «حقوق» هیأت علمی دانشگاهها
- ۲- یکسان سازی بازنشستگان مبتنی بر قانون خدمات کشوری. در پایان هم «خط فقر» را پشتوانه آهنین حقانیت خواست‌ها نموده است!! اولین پرسش از «کانون» و معلمان پای بند قطعنامه این است که حاصل واقعی این دو مطالبه قرار است چه چیز باشد؟! فرض کنیم هر دو خواست به طور کامل محقق شدند، آثارش در معیشت، درمان و طول و عرض زندگی روز توده معلم چه خواهد بود؟! آیا معضل چند میلیون نفوس زن، مرد، بزرگ، کوچک بخش آموزش آنست که مزد ماهانه لایه نازک بالائی، همجوار «حقوق» هیأت علمی دانشگاهها شود و معیشت محقر معلمان بازنشسته با همزنجیران دیگرشان هم‌تراز گردد؟! مگر جمع کثیری از «هیأت علمی» یا بازنشستگان مشاغل دیگر، اسیر مشکلات حاد معیشتی، تنگناهای کوبنده زندگی

آموزش سالمندان و نوع اینها می باشند. نسخه «رتبه بندی شاغلان» شما نه فقط لقمه نانی بر سر سفره خالی فرزندان این جمعیت نمی آورد که شعور آنان در باره انتظارات واقعی خود را بمباران می کند، قدرت پیکارشان را می فرساید و در گورستان مماشات با نظام بردگی مزدی دفن می سازد. مشکل این معلمان نه همجواری مزد بالانشینان با دانشگاهی ها که داشتن یک زندگی آزاد، مرفه، سرفراز، از همه لحاظ بی نیاز، به دور از هر شکل فقر، گرسنگی، تحقیر و ذلت است. مشکل اما به این جا محدود نیست. در شرائط روز دنیای سرمایه داری، در همه جا، به ویژه در جهنم بردگی مزدی ایران، مجبور ساختن طبقه سرمایه دار و دولتش به قبول خواست ها، نیازمند تدارک کافی و داشتن موقعیت چیره در عرصه کارزار است. «کانون صنفی معلمان» از روز ظهور تا حال، همه جا، در همه لحظات و تمامی عرصه ها، سد سر راه دستیابی معلمان به این صف آرائی و آرایش قوا بوده است. زیر فشار شستشوی مغزی سرشتی سرمایه، اصرار کرده است که معلمان صنف هستند!! با این کار بیش از یک میلیون کارگر درس خوانده عاصی اسیر تمامی فلاکت ها، راه عملازا پیکر واحد طبقه اجتماعی خود - طبقه کارگر - جراحی نموده و اردوی جدال صنف بازی، تحصن گرایی، قانون آویزی و دخیل بندی به نهادهای قدرت سرمایه ساخته است. آنچه را نظام سرمایه داری به حکم هستی و هویت بشرستیز خود، با هدف خلاصی از چنگال قهر طبقاتی توده های کارگر، بر سر آنان آوار می کند، کانون عین

همان را زیر «جنبش مطالبه گری»! یا مبارزه صنفی بر کرده معلمان بار کرده و دستمایه شکست بعد از شکست مبارزات آنان ساخته است. با صنفی گری و آویختن به دولت، انهدام سنگر پیکار طبقاتی و پناه جستن در حرم صنف مؤمن به اعجاز قانون، هیچ مطالبه دارای حداقل تأثیر معیشتی را نمی توان بر مالکان سرمایه و حاکمان درنده سرمایه داری تحمیل کرد. اگر هر روز عده عظیم تری از معلمان به ورطه فقر فرو می روند، اگر طوفان گرسنگی هر لحظه با شدت کوبنده تر وجودشان را در خود می پیچد، اگر به رغم اینها، به رغم گسترش روزافزون فلاکت ها و سیه روزی ها، طول و عرض خواسته های کارگران، آن به آن، حقیرتر و نازل تر می گردد، تنها دلیلش را در همین جا، در فرار از میداننداری متحد، سازمان یافته، سراسری، رادیکال، طبقاتی و ضد بردگی مزدی باید دید. «ز آب خُرد، ماهی خُرد خیزد»، معلمان صنف نیستند، بخشی لایتجزا و نیرومند از طبقه کارگر و جزء جدائی ناپذیر جنبش کارگری هستند. خواست های آنان مو به مو خواست ها و انتظارات همه آحاد توده های کارگر است. نوع اشتغال، میزان سواد، شرائط کار، مدرک تحصیلی، مولد و غیرمولد بودن، مزد کمتر یا بیشتر، هیچ مکانی در تعیین تمایز طبقاتی انسانها از هم ندارند، هیچ معلمی را از کارگر بودن ساقط نمی کنند، آویختن به این شاخص ها و تفاوت ها برای جداسازی بخش های مختلف طبقه کارگر از همدیگر، فقط کار ارتجاع هار بورژوازی و پاکاران، مزدوران، عمله و اکره

شستشوی مغزی شده سرمایه است. معلمان مثل همه آحاد طبقه کارگر فروشنده نیروی کارند، از هر میزان دخالت در تعیین سرنوشت کار و زندگی خود ساقط هستند، ریشه فقر، فلاکت، گرسنگی و بدبختی آنان در وجود سرمایه است و برای هر میزان کاهش این بدبختی‌ها، سوای پیوند استوار، هم‌زمی، هم‌سنگری با هم‌زنجریان، ارتقاء جنبش جاری طبقه خود به یک قدرت شورائی سراسری ضد بردگی مزدی، سوای پیکار علیه سرمایه از سنگر این قدرت، هیچ چاره دیگری ندارند. تفاوت‌های موجود میان معلمان و هم‌زنجریان برخلاف تلقیات باژگون زاغ‌های پاکار بورژوازی، نه فقط دلیلی برای جدائی آنها از توده‌های عظیم طبقه خود نیست که هر کدامشان پیام رسالتی سنگین برای نقش بازی رادیکال در جنبش ضد سرمایه داری است. معلمان قهرا و به حکم شرائط کار و استثمار، کارزاری سراسری دارند. اعتصاب در چهاردیواری محل کار برای آنان موهوم است، چیزی که در مورد کارگران کارخانه‌ها امری روتین و سدی آهنین بر سر راه هم‌سنگری سراسری طبقاتی است. کارگران حوزه آموزش با کل توده‌های طبقه خود در پیوندند، هیچ خانواده کارگری نیست که با مدرسه مرتبط نباشد. موقعیتی که به معلمان امکان می‌دهد تا نقشی مؤثر و سلسله‌جنبان در تحکیم پایه اتحاد کارگران و سازماندهی سراسری جنبش جاری توده کارگر بازی کنند. هم‌جوشی پرخروش دانش‌آموزان با آنان یکی دیگر از تمایزات تعیین‌کننده این بخش طبقه کارگر است. این تفاوت‌ها اهمیت دارند. هیچ چیز فاجعه‌بارتر از آن نیست که معلمان آنها را

جواز انفصال خود از هم‌زنجریان سازند. رویکردی که این ستاد جنبش کارگری را در کلاف خود پیچیده و فرسوده است. یکایک این تفاوت‌ها باید سلاح کارزار معلمان برای نقش‌آفرینی رادیکال در سازمانیابی شورائی و سراسری جنبش ضد سرمایه داری طبقه خود گردد. قطعنامه «کانون صنفی» مظهر بدترین شکل فروش قدرت پیکار یک بخش مهم جنبش کارگری به نظام بردگی مزدی است. خواسته‌های کانون، با مطالبات حیاتی معلمان سنخیتی ندارد. کارگران آموزش باید طومار صنف بودن در هم پیچند. با پرچم گردان پرخروش طبقه کارگر وارد جنگ طبقاتی گردند. از قفل معاش خود به «خط فقر»، «ترخ تورم!» هم‌جواری «حقوق» بالائی‌ها با هیأت علمی دست بردارند و خواستار تعلق بدون قید و شرط متوسط محصول کار و تولید سالانه به هر کارگر از جمله هر معلم شوند. برای تحقق این خواست، دست به کار ارتقاء جنبش جاری طبقه خود به یک قدرت بالنده سازمان یافته شورائی و ضد بردگی مزدی گردند. قدرتی که روز به روز، بدون هیچ انقطاع ببالد، زمین و زمان جامعه سرمایه داری و همه عرصه‌های زندگی اجتماعی انسان را میدان مبارزه رادیکال طبقاتی علیه سرمایه کند. خواست‌های عاجل روزش را بر طبقه سرمایه دار و دولتش تحمیل نماید، دشمن را مقهور و خود را قاهر سازد. نیروی بالنده نوین تاریخ در عمق نظام گند و دهشت مستولی میرا شود. مشعل سرنوشتی هر دولت سرمایه‌افروزد و آماده استقرار جامعه‌ای آزاد، انسانی، پالایش شده از وجود کار مزدی، طبقات و دولت گردد.

اخراج ۳۰,۰۰۰ کارگر کنتینتال

- / دیماه ۱۴۰۰

سطح و اختلاف دستمزد در داخل آلمان و کشورهای شرق اروپا درآمد کنسرن بیسابقه بالا خواهد رفت (حداقل به جای یک کارگر می شود ۴ کارگر استخدام شود)، زیرا به جای این ۱۳,۰۰۰ نفر می تواند با تعداد بسیار کم تری کارگر، ارزش اضافی بیش تری حاصل کند و مخارجش هم بسیار پایین بیاید.

در این مراکز تولید داخلی، برای جلوگیری از اتحاد کارگران، چندین اتحادیه متفاوت فعالند و کارگران بین آن ها تقسیم شده اند. کارگران دفتری و خدمات با اتحادیه خدمات وردی؛ بخشی دیگر با اتحادیه شیمی و بخشی با اتحادیه متال. اتحادیه سوای فروش قدرت مبارزه طبقاتی کارگران به سرمایه و تعطیل جنبش ضد سرمایه داری آنان از این طریق یعنی صنف بازی هم ضربه ای بسیار سخت بر

کنسرن لاستیک سازی کنتینتال که به کونتی معروف است و مرکز آن در شهر هانوفر آلمان قرار دارد قصد دارد ۳۰,۰۰۰ کارگر خود را در سراسر دنیا از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۹ اخراج و بیکار سازد. از این تعداد بیکار سازی ۱۳,۰۰۰ نفر در آلمان خواهد بود. در آلمان هم مثل سایر کشورهای سرمایه داری سرمایه همواره در جستجوی مناطقی با کارگران ارزان یا ارزان تر است و متناوبا مراکز تعطیل می شود و تجهیزات به جایی، منطقه ای یا کشوری با نیروی کار ارزان یا ارزان تر منتقل می شود یعنی در جایی که سود آوری سرمایه یا تولید ارزش اضافی بسیار بالاتر باشد. کنسرن قصد دارد بعضی از مراکز داخلی تولید را ببندد و برخی از آن ها را به کشورهای اروپای شرقی منتقل کند، در این صورت با توجه به

جنبش کارگری وارد ساخته است. کاری کرده و می‌کند که کارگران خیال‌نمایش و اعمال قدرت سراسری خود به مثابه یک طبقه ضد بردگی مزدی را از سر بیرون سازند. کارگران کنتیننتال حتی هیچ‌گاه تجمعی جهانی از نمایندگان خود تشکیل نداده‌اند به جز یک حرکت جمعی اعتراضی محدود شامل کارگران آلمان، فرانسه و مکزیک در هانوفر در دهه اول این قرن. در مورد فعلی اتحادیه‌ها اخراج کارگران برایشان، تنها به معنی از دست دادن مقداری از درآمد ماهانه یعنی حق عضویت پرداختی این ۱۳,۰۰۰ نفر است و آینده‌ی زندگی آن‌ها برای شان هیچ اهمیتی ندارد، مثل همیشه مترصد هیچ اقدامی برای مجبور ساختن سرمایه‌داران به انصراف از اخراج کارگران نیستند. حتی حاضر به اعلام اعتصاب معمول سندیکالیستی قانونی هم نیستند زیرا این کار را مضر به حال سرمایه‌می‌بینند. به همین خاطر خود را با مساله غرامت بعد اخراج مشغول کرده‌اند یعنی پذیرش اخراج و بیکاری کارگران. اتحادیه

اعتراضاتی را که سامان می‌دهد معمولاً در روز تعطیل یعنی شنبه است و به این طریق تمامی تلاش را می‌نماید تا مبادا هیچ ریالی از سود صاحبان سرمایه کم گردد. از این هم بدتر می‌کوشد تا روزی را که کارگران می‌توانستند کنار زن و کودکان خود بمانند و از بودن با آن‌ها لذت ببرند از دست بدهند.

این کنسرن بعد از کنسرن بوش دومین کنسرن مهم ارائه‌دهنده خدمات اتومبیل در آلمان است و در سال ۲۰۲۰ حجم معاملاتش مبلغ ۳۷,۷ میلیارد یورو بود. در نه ماه اول سال ۲۰۲۱ حجم معاملات شان ۱۰,۳ میلیارد یورو بود. با وجود کاهش معاملات قیمت سهام کونتی با ۷٪ افزایش در جایگاه اول داکس قرار گرفت. کونتی ۲۶۳,۰۰۰ کارکن در ۵۶۱ مرکز تولید و خدمات در ۵۸ کشور دارد. کونتی یک شرکت سهامی است که ۴۶٪ سهامش به خانواده شفر - خانم شفر و پسرش - تعلق دارد که تصمیم‌گیرنده اصلی است.

جنبش کارگری و قانون!!



نقل به مضمون از کتاب بازخوانی کاپیتال، جلد یکم / --

می‌کرده است اما برای اصلاح قوانین، جایگزینی منشورهای ظالمانه و ضد کارگری با قانون‌های عادلانه، مترقی و مبتنی بر منافع خود هم مبارزه می‌نموده است!!

هر دو روایت به رغم ظاهر متفاوتشان ماهیتی واحد داشته و دارند. هر دو بر اهمیت آویختن توده‌های کارگر به قانون اصرار می‌ورزند. در این میان اولی تا نفی کامل مبارزه طبقاتی و جایگزینی آن با پارلمانتاریسم پیش می‌رود. رویکردی که به ویژه از اواخر قرن نوزدهم به بعد توسط سوسیال دموکراسی، سندیکاهای کارگری و طیف وسیعی از محافل به اصطلاح کارگری!! نمایندگی گردید. دومی پشت شعارهای پرچنجال انقلاب، سرنگونی طلبی، تسخیر قدرت سیاسی و حتی «کمونیسم» سنگر می‌گیرد اما باز هم، به همان اندازه، شالوده مبارزه طبقاتی کارگران را در هم می‌ریزد و جنبش کارگری را ابزار جایگزینی شکلی از سرمایه‌داری با شکل دیگر می‌کند، راهی که احزاب "چپ" و لنینی رفته‌اند و همچنان می‌روند. هر دو گرایش بر این باورند که طبقه کارگر باید از قانون و آویختن به مصوبات قانونی کاملاً استقبال

کارگران در همه جای جهان در حال جنگی مداوم و همیشگی با طبقه سرمایه‌دار و دولتها بر سر شرایط کار و زندگی بوده‌اند. عطش سرمایه به تشدید استثمار کارگر را، هیچ چیز سوای قدرت پیکار توده کارگر نمی‌توانست به بند کشد، اما در این مسیر، پای موضوعی به نام قانون، قانونگذاری و به تصویب رساندن قوانین و آئین‌نامه‌های کار نیز به میان آمده است. موضوعی که دستخوش تعبیرات متضاد و وارونه گوئی‌ها گردیده است. با توجه به تمام حوادثی که از آن زمان تا حال رخ داده است، سه روایت متفاوت از نقش قانون را می‌توان مشاهده کرد.

اول: اینکه گویا طبقه کارگر شیفته و شیدای قانونگذاری بوده است. راه علاج سبیه‌روزی‌های خود را تصویب قوانین عادلانه!! سکولار، مترقی، دموکراتیک و پاسدار امنیت، رفاه، سلامتی و کرامت انسانی می‌دیده است!! برای حصول این هدف از راههای مختلف، از جمله پارلمانتاریسم و حق رأی می‌کوشیده است!!

دوم: رغبتی به پارلمانتاریسم و مبارزه قانونی نداشته است، بر استراتژی اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و همزمان مبارزه ضد رژیم‌ی یا سرنگونی طلبی تکیه

کند، با همه قوا بکوشد تا «قوانین خوب» را جایگزین قانونهای بد سازد. از طریق مبارزه برای تصویب قانون کار کارگری!! مدرن، دموکراتیک و رفاه محور!! وضع معیشت و رفاهش را بهبود بخشد. تقاضای حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی هر چه بیشتر کند و برای این تقاضاها پشتوانه مطمئن قانونی و حقوقی به دست آورد!!

سوم: توده‌های کارگر اساساً از قدرت طبقاتی خود عزیمت کرده‌اند. متناسب با ظرفیت قوای پیکار جاری خود خواستها و انتظاراتشان را بر سرمایه داران و دولت‌ها تحمیل کرده‌اند. در این راستا اتفاقاً این طبقه سرمایه‌دار بوده است که صدای واقانونا سر داده است. موج طغیان توده کارگر را ضد نظم!! ضد امنیت!! ضد آرامش تولید!! ضد ثبات جامعه!! ضد منافع ملی!! ضد پیشرفت میهن!! ضد منشور حقوق بشر!! قلمداد نموده است. سرمایه تا آنجا که تیغش می‌بریده است مخالف هر گونه مرز و محدوده در استثمار و تولید سود بوده است اما آنگاه که با موج پر قدرت جنبش کارگری مواجه می‌شد پای قانون را به میان کشیده و با تمامی قدرت دست به کار کنترل این مبارزات و طغیان‌ها می‌گردید. اگر پلیس قتل عام می‌کرده است، اگر ارتش کشتار راه می‌انداخته است، پارلمان نیز با بیشترین شتاب دست به کار تصویب قوانین برای جلوگیری از خطر جنبش کارگری از سر سرمایه می‌گردیده است. پارلمان و دولت با این نقش وارد صحنه کارزار می‌شدند، شعور و شناخت کارگران را می‌سنجیدند، قدرت آنها را محک می‌زدند و سپس قطعنامه آتش

بس تنظیم می‌کردند. نام این آتش بس اضطراری، مصلحتی، با هدف حفظ سرمایه‌داری را هم قانون می‌گذاشتند. پارلمان، سرمایه شخصیت یافته در لباس حقوق، مدنیت، قانون و دارای نقش فریب و شستشوی مغزی است، خود را قانون و نماینده کل جامعه القا می‌کند، بر روی وجود طبقات، جامعه طبقاتی، استثمار کارگران توسط سرمایه، جدائی کارگر از کار و حاصل کار و روند تعیین سرنوشت تولید و زندگی، بر روی همه این واقعیت‌های جامعه طبقاتی پرده می‌اندازد.

طبقه سرمایه‌دار از قانون بعنوان سلاح ماندگارسازی سرمایه‌داری و رفع خطر جنبش کارگری بهره می‌گیرد. مبارزات خود علیه کار کودکان، ستمکشی زنان، تخریب محیط زیست، فقدان آزادیها، مطالبه کاهش ساعات و شدت کار، افزایش دستمزد، بیمه بیکاری و بازنشستگی مکفی را تا هر سطح و میزانی که زور و قدرتمان اجازه دهد جلو ببریم. استناد به مفاد و بندهای قوانین صرفاً بستن دست خود و محدود کردن این مطالبات در حصار مصوبات طبقه سرمایه‌دار است. این حد و مرزهای قانونی فاقد هر نوع اعتبار و ارزش است و جایگاهی در اعتراضات ما ندارد. منشأ فلاکت و ذلت ما در کارگر بودن ماست، در محروم بودن ما از دخالتگری در تعیین سرنوشت کار و زندگی است. مطالبات خود را بعنوان گامی، لحظه‌ای و سنگری از جنگ سراسری طبقه خود برای عقب راندن هر چه بیشتر طبقه سرمایه‌دار در راستای محو سرمایه‌داری و لغو کار مزدی پیش ببریم.

روند دورپیمائی سرمایه

(تلخیص از کتاب بازخوانی کاپیتال، جلد دوم) / -

شاخه‌های ویژه کسب و کار در جوار سرمایه صنعتی عمل می‌کنند، صرفاً اشکال وجودی گوناگون کارکردی هستند که سرمایه صنعتی در محیط گردش می‌پذیرد و کنار می‌گذارد. اینها شاخه‌هایی هستند که در پرتو تقسیم کار اجتماعی مستقل شده و به صورت جداگانه تکامل یافته‌اند. سرمایه صنعتی سرشت‌نمای شیوه تولید سرمایه‌داری است. به درجه‌ای که بر تولید اجتماعی مسلط می‌شود یا آن را در اختیار می‌گیرد، سازمان فنی و اجتماعی کار و لذا نوع اقتصادی، تاریخی جامعه دگرگون می‌شود. شکل‌های دیگر سرمایه که قبلاً در چهارچوب شرایط تولیدی پیشین، پدیدار شده بودند، نه تنها تابع آن می‌شوند، نه فقط کارکردشان با آن منطبق می‌گردد، که بر پایه آن حرکت می‌نمایند، زندگی می‌کنند، می‌میرند، می‌مانند، فرو می‌ریزند.

نکات بالا جایگاهی کلیدی در تعیین ماهیت شیوه تولید مسلط هر جامعه و تشخیص ماهیت اقتصادی - تاریخی جوامع دارد. در قرن بیستم شاهد آرایش جدیدی از اقتصاد سیاسی بورژوازی بودیم که در زنجیره‌ای از تئوریهای گمراه کننده

روند دورپیمائی سرمایه در سه مرحله به شرح زیر انجام می‌پذیرد.

اول: سرمایه‌دار با پرداخت پول، کالای نیروی کار را می‌خرد و در اختیار می‌گیرد.

دوم: نیروی کار خریداری شده در روند تولید مصرف می‌شود و کالائی می‌آفریند که ارزشی بالاتر از بهای خود دارد.

سوم: کالای جدید در بازار فروخته و تبدیل به پول می‌شود.

سرمایه در این دورپیمائی، یک مرحله تولیدی به شکل سرمایه مولد و دو مرحله گردشی شامل سرمایه پولی و سرمایه کالائی را طی می‌کند. کار صنعت حمل و نقل در این میان جا به جا کردن کالاها است. در اینجا محصول جدیدی تولید نمی‌شود، ارزش مبادله‌ای محصول در این جا نیز مانند ارزش هر کالای دیگر توسط ارزش عناصر مصرف شده در تولید تعیین می‌گردد. سرمایه‌ای که در سیر دورپیمائی کامل خود همه این شکلها را می‌پذیرد، و در هر کدام کارکرد متناسب با آن شکل را انجام می‌دهد سرمایه صنعتی است. سرمایه‌های پولی و کالائی که به مثابه عوامل

مانند «سرمایه‌داری وابسته!!، پیرامونی!!، تحت سلطه!!، تجاری!!، رانتی!!، تک پایه!!، نفتی!!» بازار امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی یک بخش بورژوازی را رونق بخشید، سلاح نظری مسموم بورژوازی برای تعطیل مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر شد. این تئوریه‌ها پافشاری شدیدی در انکار و مخدوش نمودن تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری در بخش عظیمی از دنیا داشتند. غالب این تئوریه‌ها و تئوریسینها، به این استنتاج می‌آویختند که سرمایه‌داری در برخی جوامع رشد کرده، اما این رشد نه در گذار انباشت گسترده صنعتی!! که به یمن «سرمایه تجاری» شریک سرمایه‌های مالی امپریالیستی رخ داده است!! و بر همین مبنی آنچه توسعه یافته و مسلط شده، نه سرمایه‌داری صنعتی که سرمایه‌داری تجاری است!!! و از این طریق برای بیرون راندن طبقه کارگر جوامع از سنگر واقعی کارزار طبقاتی و ضد سرمایه‌داری تلاش می‌کردند.

در شیوه تولید سرمایه‌داری همه اشکال پیشین سرمایه، از جمله تجاری و ربائی، نقش ذرات شناور در تولید جدید را پیدا می‌کنند، سرمایه پولی، کالائی، مولد، حلقه‌های ارگانیک دورپیمائی سرمایه می‌شوند. سرمایه‌ای که چشمه جوشان زاد و ولد و خودافزائی آن فقط حلقه تولید، فقط کار اضافی کارگر و استثمار کارگر مزدی است. در هر کجا که از سرمایه‌داری صحبت می‌کنیم، هویت‌نمای آن قطعاً و لاجرم سرمایه صنعتی است. به بیان دیگر آنچه شیوه تولید را

تولید سرمایه‌داری می‌کند نقش سرمایه صنعتی است. بحث بر سر آن نیست که حجم سرمایه موجود، در هر یک از مراحل سامان‌پذیری سرمایه اجتماعی یک کشور چه اندازه است، سخن آنست که سرمایه حاضر در هر کدام این حلقه‌ها جزء ارگانیک سرمایه در حال ارزش‌افزائی از طریق استثمار نیروی کار است. سرمایه تجاری می‌تواند توسط تاجری مستقل از سرمایه صنعتی پیش‌ریز شود، اما فقط در این راستا که مجری نقشی در دورپیمائی سرمایه ارزش‌افزا یا سرمایه‌ای گردد که بخش متغیر آن (نیروی کار) موجد کل ارزشها و اضافه ارزشها است. با توجه به این نکات، نفس اصطلاح «سرمایه‌داری تجاری» مقوله‌ای گمراه‌ساز و فاقد هرگونه موضوعیت است. عین همین حکم در مورد تعبیری از قبیل «اقتصاد نفتی»!!، «سرمایه‌داری رانتی»!! و مثل اینها که آفریده اقتصاد سیاسی لیبرال ناسیونالیست یا ناسیونال‌چپ قرن بیستمی می‌باشد صادق است. سرچشمه کل این تئوری بافیها تلاش بورژوازی برای تعطیل مبارزه طبقاتی توده کارگر بوده است. همه کوشش را داشته تا القاء کنند که ریشه فقر، فلاکت، گرسنگی نه در وجود سرمایه بلکه در کمبود انکشاف صنعتی است!! که معضل نه سرمایه‌داری بلکه صنعتی نبودن و تجاری بودن آن است!! که باید از مبارزه علیه سرمایه دست برداشت و اجازه داد تا «صنعت ملی» شکوفاتر گردد!! که باید همدوش سرمایه‌دار صنعتی علیه سرمایه‌دار تجاری جنگید!!